اخبار

## آمادگی برای ورود «بادیگارد» به‌سینماها

اکران عمومی فیلم «بادیگارد» از چهارشنبه ۲۶ اسفندماه شروع می‌شود و تبلیغات محیطی این فیلم آغاز شده است. فیلمی که در این مدت پس از جشنواره فجر با استقبال قابل توجهی در دانشگاه‌ها و نهادهای مختلف همراه بود و طبق گفته پژمان لشکری‌پور، مجری طرح این اثر تا به حال توانسته مورد توجه مخاطبان در اکران‌های خصوصی قرار گیرد. لشکری‌پور درباره شرایط اکران فیلم «بادیگارد» در سینماهای کشور افزود: نمایش سراسری فیلم «بادیگارد» با در اختیار داشتن بیش از ۵۰ سالن در تهران و شهرستان‌ها آغاز می‌شود. در تهران فیلم به سرگروهی سینما استقلال به نمایش درخواهد آمد و بیش از ۲۵ سالن نمایش در پردیس‌ها و سایر سالن‌های سینما در اقصی‌نقاط شهر تهران به اکران این فیلم خواهند پرداخت. وی ادامه داد: «بادیگارد» در تمام مراکز استان‌ها اکران خواهد شد و تلاش کرده‌ایم فیلم در سایر شهرهای بزرگ استان‌ها نیز به نمایش درآید که در این زمینه سایت و سایر رسانه‌های مجازی شرکت فیلمیران به اطلاع‌رسانی خواهند پرداخت و سینماهای نمایش‌دهنده فیلم را معرفی خواهند کرد و مخاطبان محترم در شهرهای مختلف می‌توانند از این طریق از وضعیت اکران «بادیگارد» در شهر یا شهرستان خود اطلاع حاصل کنند. مجری طرح «بادیگارد» درباره اکران‌های دانشجویی این فیلم افزود: آخرین نمایش ویژه فیلم پیش از اکران عمومی دوشنبه ۲۴ اسفند ۹۴ در مجموعه فرهنگی سرچشمه بود. در این بازه زمانی حدود ۳۵ روزه پس از پایان جشنواره فجر تا پیش از آغاز اکران عمومی اکران‌های ویژه و دانشگاهی موفقی را پشت سر گذاشتیم و فیلم در دانشگاه‌های متعدد در سراسر کشور و همینطور نهادها و دوائر دولتی که خود متقاضی بودند به نمایش درآمد که از این طریق حدود یکصد هزار مخاطب جذب فیلم شدند که بنابر محاسبات گیشه رقمی بالغ بر ۵۰۰ میلیون تومان به دست آمد. البته اکران‌های دانشجویی در سال ۹۵ نیز ادامه خواهند داشت و براساس برنامه‌ریزی‌های انجام شده در تلاشیم با بهره‌گیری از ظرفیت سالن‌های موجود، «بادیگارد» در شهرهای فاقد سالن سینما نیز به نمایش درآید.

■■■

## تازه‌ترین اثر مجیدی در هند شکل می‌گیرد

مجید مجیدی، کارگردان مطرح سینمای ایران این روزها در هندوستان مشغول پیش‌تولید پروژه سینمایی «باغ‌های معلق» است و عکس‌های به دست آمده از سوی مهران کاشانی، فیلمنامه‌نویس همکار مجیدی موید این مطلب است که این‌بار کارگردان فیلم «محمدرسول‌الله(ص)» به دنبال پروژه‌ای بین‌المللی در کشوری خارجی است. در واقع عکسی در شبکه‌های اجتماعی از مهران کاشانی، فیلمنامه‌نویس ایرانی در کنار مجیدمجیدی، کارگردان مطرح سینمای ایران منتشر شده و وی درباره این عکس نوشته است که این روزها با مجیدی در بالیوود حضور دارند. پیش از این مهران کاشانی و مجیدی در پروژه سینمایی موفق «آواز گنجشک‌ها» همکاری داشتند. مجیدی پیش از این درباره شرایط فیلمسازی در کشور هند گفته بود: «من همیشه می‌خواستم در هند فیلم بسازم چون همیشه احساس قرابت فرهنگی خاصی میان هند و ایران می‌کردم. فیلمبرداری آخرین فیلمم «محمد(ص)» به اتمام رسیده و هم‌اکنون در مونیخ درحال انجام کارهای پس از تولید آن هستم. پس از اتمام این فیلم برای انجام مراحل پیش‌تولید فیلم و انتخاب بازیگر سفری به هند خواهم داشت. این یک فیلم دراماتیک براساس ارزش‌های انسانی است». باید منتظر ماند و دید که نتیجه تازه‌ترین پروژه فیلمسازی مجید مجیدی چه خواهد بود.

■■■

## خالق «جیمز باند» درگذشت

سر کن آدام، طراح تولید «جیمز باند» در ۹۵ سالگی در لندن درگذشت. وی از طراحان تولید فیلم‌های مهمی بود که اتاق مثلثی شکل جنگ پنتاگون در فیلم «دکتر استرنج لاو» و خلق تصویری متفاوت از چهره‌های دشمن جیمز باند در فیلم «دکتر نو» محصول سال ۱۹۶۲ و نیز فیلم «گلد فینگر» محصول ۱۹۶۴، از جمله آنهاست. راجر مور که از بازیگران فیلم‌های جیمز باند است زمانی درباره او گفته بود: زندگی خودش از همه فیلم‌هایی که تهیه کرده بود، جالب‌تر است. آدام در دهه ۷۰ تهیه‌کننده استوری‌برد و محتوای «سفر ستاره‌ای: سیاره و تیتان‌ها» بود.

### نقدی به فیلم «من سالوادور نیستم» ساخته منوچهر هادی

# لوکیشن ابتذال در سواحل برزیل

**سیدحمید رضوی:** چند روزی است که در اکران بی‌برنامه سینمای ایران فیلمی زودتر از موعد اکران آثار دیگر نوروزی به پرده سینماها آمده که تنها مساله قابل عنوان در این فیلم ابتذالی است که در بدنه آن رسوخ کرده است و منوچهر هادی با استفاده از جاذبه لوکیشنی در سواحل برزیل و وجود بازیگری زن و دور زدن محدودیت‌های حجاب در داخل ایران با هر زوری سعی داشته در اکران مانند همتایان خود رکورد بزند که متاسفانه با جاذبه‌های صوری تا به حال در این راه ناهموار به آرزویش رسیده است. فیلمی که در فرصت بسیاری که برای اکران پیدا کرده و حدود ۲۰ روز پیش از اکران دیگر آثار نوروزی بوده است، اکثر سانس‌های سینمای این روزها را اشغال کرده است و در همان فریبندگی تولید در مرحله اکران هم با نصب بنرهایی از کاراکتر دختر برزیلی با نام آنجل در سطح شهر سعی کرده در مسیری دغل‌بازانه مشتری جذب کند! این در حالی است که خود فیلم هیچ چیزی برای گفتن ندارد و حتی توان خنداندن مخاطب را نداشته و تنها متوسل به بازیگری پولساز چون عطاران شده است. در واقع «من سالوادور نیستم» یک فیلمفارسی تمام‌عیار با تمام کلیشه‌های رایج در این نوع سینماست که در مسیر سینمای غیراخلاقی و شعاری حرکت می‌کند و در نهایت هم در رویه اینگونه آثار و برای فریب عده‌ای کوته‌فکر می‌خواهد ته مساله را جمع کرده و پیامی هم صادر کند! اما منوچهر هادی و «سالوادور» ش چنان در ورطه گمراهی رفته که این حرف‌ها همچون فریبی برای مخاطبی آگاه تعریف می‌شود. کارگردانی که به واسطه فرمول‌های جواب پس داده سعی در پنهان کردن حفره‌های فیلمنامه و اجرای ضعیف خود دارد و متاسفانه ادامه ارائه چنین فیلم‌هایی و توفیق در گیشه و عدم توجه رسانه‌های منتقد به اکران این فیلم، منجر به رشد تفکری پوسیده و تهوع‌آور به نام فیلمفارسی در سینمای ایران می‌شود که با توجه به فروش خوب این فیلم در روزهای گذشته این مجال را به دیگران نیز می‌دهد تا پا در این عرصه گذاشته و هر روز از سینمای پاک دورتر شوند و به باتلاق فیلمفارسی فرو روند. «من سالوادور نیستم» به طرز عجیبی بد و بغرنج است. فیلمی که هیچ فیلمنامه‌ای ندارد و شاید اگر عطاران در آن حضور نداشت، دلیلی برای تولید و فروش نداشت! کاری بسیار مغشوش و سخیف که حتی تحمل مضمون آن هم حوصله آدم را سر می‌برد چه برسد به قصه و پایان‌بندی سرهم‌بندی شده ضعیف آن. همچنین شخصیت‌سازی در این فیلم مفهومی ندارد و اصولا نوشتن و ساخت اینگونه آثار مبتذل و سطحی کاری ندارد، چرا که هدفی کاملا مشخص به نام جذب سرمایه دلیل شروع و ساخت چنین فیلم‌هایی است. در ادامه نگارشی ضعیف، کارگردانی بچگانه منوچهر هادی همه چیز را تکمیل می‌کند تا ما شاهد اثری زجرآور در سینما باشیم. ثمره یک سفر دورهمی و تفریحی عوامل فیلم قرار است برای تماشاگر چه چیزی جز ابتذال به همراه داشته باشد؟! «من سالوادور نیستم»، اصلا فیلم نیست و داستانی تکراری و از مد افتاده دارد که پشتوانه بسیاری از ساخته‌های فیلمفارسی در تاریخ سینما بوده است البته این بار با کارگردانی ضعیف منوچهر هادی که تنها به گیشه فکر می‌کند و از ابتدا با شوخی‌های از پیش حدس زده شده و بدون نبوغ و خلاقیت رضا عطاران فیلم را پیش می‌برد. نشانه‌های مشخص سینمای فیلمفارسی اعم از قصه‌های سرقت‌شده از فیلم‌های خارجی، روابط و شخصیت‌پردازی‌های عاریه‌ای و غیر قابل باور، بازی‌های اغراق‌شده و ساختار ضعیف و سرهم‌بندی شده، آواز و رقص و... دقایق زیادی از زمان فیلم را به خود اختصاص می‌دهد و این ثمره امروز سینمای ایران است که فیلمسازی به خود اجازه می‌دهد در کشوری اسلامی با انواع جاذبه‌های غربی سینمای ما را اشغال کند و هیچ مسؤولی هم در مقابل این ابتذال نهفته در اثر نمی‌ایستد! و برخی‌ها دلخوش چند شعار آبکی آن هستند! «من سالوادور نیستم» حتی در الگوبرداری از کلیشه‌های کهنه و نخنماشده نیز نمره قبولی نمی‌گیرد. در داستان‌های اینچنینی فردی که اشتباه گرفته می‌شود معمولا کاراکتری دست و پا چلفتی است که فیلمنامه‌نویس اساس کارش را در خلق تضاد میان شخصیت او و موقعیت‌هایی که در آن قرار می‌گیرد، شکل می‌دهد اما در اینجا در کمال تعجب با فردی مذهبی و فهمیده طرفیم که حضورش نه تنها منجر به خلق هیچ موقعیت کمدی نمی‌شود که بالعکس بی‌حوصلگی تماشاگر را در تماشای ادامه فیلم تشدید می‌کند. ابتدایی‌ترین ایده‌ای که به ذهن فیلمساز در یک داستان اینچنینی رسیده است، همان شوخی‌های جنسی است که در «من سالوادور نیستم» به‌خاطر مذهبی بودن کاراکتر ناصر دوز این شوخی‌ها بیشتر می‌شود تا ابتذال موجود در فیلم تکمیل شود؛ ابتذال در فرم، محتوا و اجرا. منوچهر هادی در فیلمی بلاتکلیف و منفعل مثل «من سالوادور نیستم» به همراه بازی‌های ضعیف بازیگران و تصنعی بودن داستان هیچ حرفی برای گفتن ندارد و این تنها اعتبار عطاران است که فیلم می‌فروشد و تماشاگر را به دیدن فیلم ترغیب می‌کند که البته باید همین جا عنوان کنیم تماشای فیلم حتی برای طرفداران این بازیگر هم همراه با سرخوردگی خواهد بود و تماشایش به آنها هم توصیه نمی‌شود. در واقع جذابیت، شرط تحقق یک فیلم سینمایی است و فیلمی که قادر نباشد بیننده‌اش را به تماشا وا دارد، از ابتدا خانه بر باد بنیان نهاده است. بدیهی است وقتی تماشاگر سینما انگیزه‌ای عقلی یا احساسی برای حضوری نسبتا طولانی در یک سالن تاریک را در خود نیابد و به این نتیجه برسد که سازنده فیلم توجهی به بیان درست سینمایی و استفاده از یک لحن منطقی برای بر قراری ارتباط با او را نداشته باشد، سالن سینما را ترک می‌کند. وقتی از سالن سینما خارج می‌شوی نکته‌ای که بسیار چشمگیر است نارضایتی تماشاگران و از طرف دیگر فروش بسیار خوب برای چنین فیلم ضعیفی است که تنها مساله موجود در آن شدت ابتذال و ایجاد عوامل محرکه برای جذب فریبنده مخاطب است.

■■■

نگاه

### اشاراتی به نقش رسانه‌ها در برخورد با آثار مسمومی چون «من سالوادور نیستم»

## سکوت جایز نیست

متاسفانه در سینمای امروز ایران شاهد اکران آثاری هستیم که هیچ نشانی از فرهنگ و دیانت مردمان اصیل ایران زمین ندارند و در چرخه‌ای وارداتی و با نگاهی غرب‌زده به دنبال آن هستند تا از طریق نشانه‌هایی فریبنده به دنبال جذب بیننده باشند و فیلم «من سالوادور نیستم» که به سختی می‌توان عنوان اثری سینمایی بر آن گذاشت، نمونه‌ای بارز در این مسیر است. فیلمی ساخته شده توسط منوچهر هادی که در کارنامه‌اش فیلم‌ها و سریال‌های سطحی و بدون ارزشی را می‌توان ردیابی کرد، البته باید به این مساله هم توجه داشت که هر اثر سینمایی مانند بسیاری از ساخته‌های آدمی برآیندی از نگرش، رفتار و درونیات سازنده آن است و نگاه این کارگردان هم حتما بر این اساس بوده است و این چیز غریبی نیست. اما مساله مهمی که باید به آن اشاره شود، عدم توجه رسانه‌های مختلف دیداری و شنیداری نسبت به برخوردی قاطع و صریح با این دست آثار بنجل و سطحی با گرایش آشکار ابتذال است و متاسفانه در این مدت از اکران پرفروش «من سالوادور نیستم» شاهد نوعی سکوت از سوی رسانه‌ها بویژه رسانه‌هایی که ادعای اخلاقگرایی دارند، بوده‌ایم. در حالی که نقش موثر رسانه‌ها در تغییر ذائقه مخاطبان و ایجاد فضایی موثر و آگاهی‌بخش برای انتخاب آثار سینمایی بسیار مهم است که خیلی‌ها از آن غفلت کرده و برخی‌ها هدف را گم کرده‌اند، به طوری که شاهد موضع‌گیری‌های یک خبرگزاری در برابر فیلمی بوده‌ایم که تماشاگرانش در سالن سینما به تعداد انگشتان ۲ دست هم نرسیده است! و حالا در برابر موج فیلمفارسی رخ‌داده در فیلم ضعیف و بی‌ساختار «من سالوادور نیستم» و فیلمساز گمراهش سکوت کرده‌اند و این مساله‌ای توجیه‌ناپذیر در برابر ساخته‌هایی مبتذل خواهد بود. البته برخی فیلمسازان به دلیل فهم پایین خود چنین کارکرد موثری را برای رسانه‌ها از نوع منتقد آن قائل نیستند و در این فضای غبارگرفته سینمای ما رویه معمول این بوده که مسؤولان امر و افراد فعال در زمینه‌های مختلف هر زمان نیاز داشته باشند و از طرف مقابل هم چاپلوسی‌هایی ببینند، تن به گفت‌وگو داده و هنگامی که علاقه‌ای نداشته باشند رسانه‌ها را بایکوت می‌کنند! از سویی سکوت و عدم انتقاد از تولید و عرضه آثاری مبتذل چون «من سالوادور نیستم» که از هر جهت تنها به گیشه فکر می‌کنند، موجب رشد فیلم‌های سخیف شده و همین افراد بساز و بفروش هم فروش بالای ساخته خود را دلیلی بر موفقیت عنوان می‌کنند! و این در حالی است که ذائقه مخاطب ما طی سالیان دراز به دلیل همین نوع فیلم‌های مبتذل و سخیف رو به انحطاط رفته و نیاز به آسیب‌زدایی دارد. از این رو نقش رسانه‌ها در ارائه دیدگاهی سازنده در این میان بسیار قابل توجه خواهد بود. رسانه‌ها می‌توانند با ارائه نقطه‌نظراتی کارشناسانه و مقالاتی ارزشمند که متکی به داده‌های متفکرانه باشد در راستای هدایت جامعه گام بردارند، برای نمونه باید در برابر آثاری چون «من سالوادور نیستم» که با هزار دسیسه ممکن از زمان تولید تا اکران و با برنامه‌های هدف‌گذاری‌شده‌ای درصدد جذب مردم و ثبت رویه خطرناک تهی کردن تفکر از جامعه هستند، برخورد شود تا از انباشت الگوی ساخت فیلمفارسی جلوگیری شود؛ آثار مضحکانه‌ای چون «من سالوادور نیستم» که به طور واضحی فاقد فیلمنامه بوده و تنها به اتکای حضور عطاران و آنجل خانم برزیلی(!) به دنبال تصاحب پول به روش بساز و بفروشی هستند. فیلمی که با تمسخر برخی رفتارهای اقشار مومن جامعه و با نمایش وسواسی بودن فردی مذهبی و دلسپاری جوانی در سواحل ریودوژانیرو به دختر برزیلی و انواع ترفندها به دنبال جذب مخاطب از مسیرهایی گمراه‌کننده است. وظیفه رسانه‌های متعهد این است که در عین حمایت از آثار شریف سینمای ایران در برابر اینگونه فیلم‌های مبتذل و فریبنده با ارائه نقدهایی کوبنده بایستند و به دنبال پاسخگویی فیلمساز و تهیه‌کننده و مسؤولان سینمایی باشند.

بازتاب

### نگاهی به آثار ادبی منتشرشده از کیشلوفسکی

## همراه با جهان داستانی آقای فیلمساز

کریستف کیشلوفسکی، کارگردان مشهور لهستانی علاوه بر فیلم‌های سینمایی چند داستان نیز در کارنامه دارد که «رمان- فیلمنامه» نامیده شده و بین ژانر داستان و فیلمنامه قرار دارند. با وجودی که کیشلوفسکی را بیشتر به‌عنوان یک فیلمساز می‌شناسیم اما این کارگردان لهستانی، علاقه زیادی به داستان‌نویسی داشته و نوشته‌هایی هم در این زمینه دارد. به گزارش مهر، هانا کرال دوست و به نوعی دراماتورژ کیشلوفسکی ۳ اثر داستانی او را به صورت منسجم در سال ۲۰۰۱ به چاپ رساند و در سال ۲۰۱۱ هم مصاحبه‌ای درباره این کار خود داشت که در آن گفت‌وگو به توضیحات و چگونگی به سرانجام رسیدن این کتاب، یعنی «اتفاق و دو داستان دیگر» پرداخت.

کرال بیشتر اهل داستان و ادبیات بوده و کیشلوفسکی بیشتر اهل سینما. این دو در هر ۲ حوزه با یکدیگر دادوستد داشته و به یکدیگر کمک می‌کردند. بنابراین هانا کرال کمک شایانی در به سروسامان رسیدن این داستان‌ها برای چاپ، کرده است. به تازگی ترجمه‌ای از کتاب مذکور که ۳ رمان- فیلمنامه کیشلوفسکی را دربر می‌گیرد، به چاپ رسیده که ۳ داستان چاپ شده در آن، توسط عظیم جابری به فارسی برگردانده شده است. مطالعه این رمان- فیلمنامه‌ها احساس مطالعه یک فیلمنامه یا تماشای یک فیلم را به مخاطب منتقل می‌کند. گویی مشغول خواندن فیلمنامه چند اثر از کیشلوفسکی هستیم یا داریم فیلمشان را تماشا می‌کنیم البته فیلم‌هایی که از این ۳ اثر داستانی توسط کیشلوفسکی ساخته شد، تفاوت‌هایی با نوع داستانی و رمان‌شان دارند. کیشلوفسکی در این داستان‌ها، لهستان پس از کمونیسم یا همان کمونیسم‌زده را به تصویر می‌کشد و آرزوی داشتن زندگی آرام و بی‌دغدغه را می‌توان از همان ابتدا در داستان «آرامش» مشاهده کرد؛ داستانی که اسمش هم موید مفهوم و روح درونی آن است. این داستان درباره مردی است که از زندان آزاد می‌شود و برای خود برنامه می‌ریزد تا زندگی‌اش را با ازدواج و داشتن شغل سر و سامان بدهد. داستان دوم کتاب، «آماتور» قصه و شرح حال یک مستندساز آماتور است. هم در این داستان و هم در دوتای دیگر، می‌توان نقش پررنگ سرنوشت را مشاهده کرد. این نقش در داستان آخر کتاب «اتفاق» بسیار پویاتر است که موجب می‌شود در فرازهایی از مطالعه‌اش، کاملا احساس خواندن یک فیلمنامه را داشته باشیم. به هر حال، در داستان «آماتور» که کیشلوفسکی بسیاری از وقایع و شنیده‌ها و دیده‌های زندگی خود را به آن وام داده است، با یک تکنیسین مکانیک روبه‌رو هستیم که روزی رئیسش به دلیل داشتن دوربین فیلمبرداری شخصی، او را مجبور می‌کند برای شرکتی که در آن کار می‌کند، فیلم تبلیغاتی درست کند. راهی که فیلیپ (شخصیت اصلی داستان) می‌رود یا به عبارتی اتفاقاتی که سرنوشت پیش پایش می‌گذارد، از جمله حوادثی است که بسیاری از هنرمندان لهستانی و اروپایی شرقی آن را تجربه کرده‌اند. فیلیپ که یک زندگی آرام با همسر و دختر تازه متولد شده‌اش دارد، با موفق شدن در مستندسازی و بالا گرفتن کارش، خانواده را فراموش کرده و غرق در کار فیلمسازی می‌شود. دغدغه اقتصادی و معیشتی شخصیت‌های داستانی کیشلوفسکی از جمله مسائلی است که در فکر آنها خوانده می‌شود و به‌عنوان نیروی پیشران و جلوبرنده آنها کار می‌کند. اگر بخواهیم از منظر نظریه‌های ساختگرایی یا پساساختگرایی به این ۳ رمان- فیلمنامه نگاه کنیم، باید بگوییم از نظر ساخت و فرم، هم رمان هستند هم فیلمنامه البته کفه داستان بودنشان (به دلیل توصیف و تشریح جزئیات) سنگین‌تر است. به طور خلاصه از منظر پساساختگرایی هم می‌توانیم به وجود گفتمان قدرت در شمایل شخصیت مدیر و در افق وسیع‌تر، جبری که سایه‌اش بر سر شخصیت‌های داستان‌ها سنگینی می‌کند، اشاره کنیم. البته این بحث، سطور و جملات زیادی می‌طلبد که از حوصله این مطلب بیرون است. رمان- فیلمنامه «اتفاق» که سومین اثر چاپ‌شده در این کتاب است، از نظر طرح داستانی و ساختاری، پیشروتر از ۲ داستان پیشین است. از همان ابتدای داستان، لحن تردیددار راوی دانای کل، جلب توجه می‌کند. «آیا قبل از آنکه ویتک دلوگوش را ببینیم که با ساکی زیر بغل در ایستگاه قطار ووچ می‌دود، باید چیزی راجع به او بدانیم؟ یا بزودی هرچه را که تا آن روز (۳ سال قبل) برایش اتفاق افتاده بود خواهیم فهمید؛ زمانی که در پرواز، هواپیمایش دچار تکان‌های شدید می‌شود و او چند اتفاق زندگی را می‌بیند که از میان تکه‌های خاطرات به تدریج رو به زوالش رژه می‌روند؟» اتفاق، در ایستگاه قطار می‌افتد و سرنوشت و تقدیر شخصیت ویتک را رقم می‌زند اما کیشلوفسکی با عدم قطعیت، چند اتفاق را روایت می‌کند که اگر هرکدامشان رخ می‌داد، بازه زمانی ۳ ساله قصه به چه شکل متفاوتی رخ می‌داد. یکی از جملات ابتدایی داستان هم که در معرفی شخصیت ویتک آمده، به این ترتیب است: «گیریم که او در ژوئن ۱۹۵۶ در پوزنان متولد شده است...» اوضاع و شرایط لهستان در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ به خوبی در این رمان- فیلمنامه به تصویر کشیده شده است و از خلال حالت‌های مختلفی که در صورت رسیدن یا نرسیدن ویتک به قطار رخ می‌دهد، می‌توان شرایط اجتماعی، سیاسی این کشور را در بازه زمانی یادشده دید. یکی از معانی داستان «اتفاق» و هم ۲ داستان دیگر این کتاب، در جامعه‌ای که داستان‌ها در بسترش رخ می‌دهد، معنی «اتفاق» یا تقدیری است که پیش روی انسان گذاشته می‌شود. شخصیت‌های ۳ قصه، علاوه بر نقش فعالانه و کنشگری‌ای که دارند، گویی نقشی انفعالی هم دارند که باعث می‌شود حوادث و اتفاقاتی آنها را به سمت و سویی پیش ببرد. در مجموع مطالعه کتاب «اتفاق و ۲ داستان دیگر» از کیشلوفسکی برای طرفداران و علاقه‌مندان سینمای این کارگردان، لذتبخش خواهد بود چون همان طور که اشاره شد با خواندن این داستان‌ها گویی مشغول تماشای فیلم‌های کیشلوفسکی یا فیلمنامه آنها هستند. این لذت بعد از دیدن فیلم‌هایی که بر پایه همین داستان‌ها ساخته شده‌اند، مضاعف خواهد شد.

رویدادها

## بازتاب گسترده مسابقه کاریکاتور «هولوکاست» در رسانه‌های جهان

سیدمسعود شجاعی‌طباطبایی از برگزاری نمایشگاه آثار مسابقه کاریکاتور «هولوکاست»، دوسالانه کاریکاتور تهران و ۲مسابقه با موضوع معضلات شهری و مدیریت پسماند در سال ۹۵ خبر داد. به گزارش مهر، رئیس خانه کاریکاتور درباره رویدادهای بین‌المللی کاریکاتور در سال جاری گفت: امسال بسیار فعال بودیم و یکی از این رویدادها که به صورت بین‌المللی برگزار شد و بازخورد بسیار خوبی داشت، مسابقه کاریکاتور «داعش» بود که بانی آن موسسه اوج با مشارکت انجمن هنرهای تجسمی انقلاب و دفاع‌مقدس و حوزه هنری بود. اتفاق بسیار خوبی را شاهد بودیم و این مسابقه در فضای مجازی بسیار مخاطب داشت. وی درباره ثمرات این جشنواره افزود: اکثر رسانه‌های معتبر دنیا به این موضوع پرداختند و آثار آن را ارائه کردند که از آن جمله می‌توان به سی‌ان‌ان، بی‌بی‌سی، نشریات تایمز، نیوزویک، گاردین و فیگارو اشاره کرد. وی درباره دیگر برنامه‌های بخش کاریکاتور در سال جاری افزود: در مسابقه کاریکاتور یمن به سکوت رسانه‌های بین‌المللی نسبت به این اتفاق پرداختیم که اتفاقا شامل این مسابقه هم شد هر چند مانند جایزه داعش مورد استقبال قرار نگرفت. این هنرمند همچنین از برگزاری مسابقه کاریکاتور هولوکاست دوم به‌عنوان یکی دیگر از این رویدادهای بین‌المللی یاد کرد و افزود: بعد از انتشار کاریکاتور توهین‌آمیز مجله شارلی ابدو درباره پیامبر گرامی اسلام ما به این موضوع اشاره کردیم که اگر شما به آزادی بیان معتقدید چرا درباره موضوع هولوکاست برآشفته می‌شوید و اجازه نمی‌دهید به این موضوع پرداخته شود همچنین ۳ مساله دیگر را هم مطرح کردیم که چرا تاوان هولوکاست را باید مردم مظلوم فلسطین پس دهند. ما نگران هولوکاست‌های معاصر در عراق، یمن و... هستیم و این موضوع هم مورد استقبال قرار گرفت و از ۵۰ کشور دنیا حدود ۶۶۴ اثر به دست ما رسید که امیدواریم بتوانیم نمایشگاه خوبی از آثار ارائه شده به این مسابقه در بهار سال آینده برگزار کنیم.

■■■

## انتشار «به سپیدی یک رؤیا» روایتی از زندگی حضرت معصومه(س)

کتاب «به سپیدی یک رویا» نوشته فاطمه سلیمانی‌اندرزیانی با موضوع بخشی از زندگی حضرت معصومه(س) از سوی انتشارات نیستان منتشر شد. رمان «به سپیدی یک رویا» تازه‌ترین اثر فاطمه سلیمانی‌اندرزیانی نیز با چنین شیوه‌ای سراغ مخاطب خود رفته است. این رمان در وهله نخست از داستانی بهره می‌برد که تا پیش از این کمتر پرداختی از آن صورت گرفته است. او در داستان خود فرازی از زندگی حضرت فاطمه معصومه(س) را از دوره پس از هجرت امام رضا(ع) از مدینه به مرو روایت می‌کند که در پی آن ایشان به درخواست امام قدم در راه سفر از مدینه به مرو می‌گذارند و در نهایت نیز در اثر بیماری در شهر قم به رحمت خداوند می‌روند. از سوی دیگر این داستان از یک زاویه دید بسیار بدیع بهره برده است. راوی داستان یکی از کنیزان حضرت فاطمه معصومه(س) است که در داستان به شکل و شمایلی تازه و واقعی به روایت داستانی پرداخته است. اما سومین ویژگی این داستان را باید در زبان خلق‌شده توسط نویسنده جست‌وجو کرد. سلیمانی در روایت خود از زبانی بهره می‌برد که هم تاریخی است و هم کشش داستانی دارد. به عبارت دیگر نویسنده با توانایی و هوشیاری از عبارات، افعال و کلمات به شکلی بهره برده که مخاطب ناخودآگاه احساس کند در فضایی تاریخی و کهن در حال مواجه شدن با داستان است.

■■■

## «فتنه‌ها» در بازار

انتشارات سبط اکبر، کتاب «فتنه‌ها» به قلم اسدالله محمدی‌نیا را منتشر کرد. این اثر به بررسی فتنه‌های نفوذ، رابطه با آمریکا، تحریف شخصیتی امام خمینی(ره) و فتنه ۸۸ و نقش بصیرت در کلام رهبری معظم انقلاب اسلامی پرداخته است. «فتنه‌ها» در ۶ فصل تدوین شده که در فصل اول معانی فتنه مورد اشاره قرار گرفته و خواننده با آنها آشنا می‌شود. بررسی تاریخی فتنه‌های نفوذ در فصل دوم دیگر موضوع تشکیل‌دهنده این کتاب است که نگارنده از صدر اسلام تا عصر کنونی به این موضوع پرداخته و خواننده را با خطر این مساله آشنا کرده است. تحریف مکتب حضرت امام خمینی(ره) و بصیرت، ۲ موضوعی است که در فصل‌های سوم و چهارم مورد اشاره قرار گرفته است. نویسنده کتاب «فتنه‌ها» در فصل پنجم به اهداف سران فتنه ۸۸ در منظر سخنان رهبر انقلاب پرداخته و از آغاز رهبری ایشان تا امروز به نقش آنها اشاره کرده است. در فصل ششم خواننده با ۲ دیدگاه پیرامون مساله رابطه با آمریکا روبه‌رو می‌شود؛ یکی ایجاد رابطه و سلطه‌پذیری و دیگری بر قطع رابطه در سایه مقاومت تاکید می‌کند.